

خاندان ورقا

شرح حیات ابادی امرالله و امین حقوق الله
جناب ولی الله ورقا

دکتر مهدی ورقا

قبلاً بعرض رسید که سوّمین فرزند جناب ورقا، بنام ولی الله تسمیه گردید. ایشان در سنه ۱۲۶۲ شمسی (۱۸۸۴ میلادی) در تبریز متولد شدند و بطوری که ذکر شد چون موقعی که جناب ورقا با دو فرزند بزرگتر یعنی عزیزالله و روح الله تبریز را به قصد زنجان ترک نمودند طفل خردسالی بودند، در تبریز نزد مادر خود باقی مانده و بالطبع در محیطی آلوده به تعصّب جاهلیّه و تحت تأثیر تلقینات سوء مادر بزرگ واقع شده و نشو و نما می نمودند. ایشان غالباً از خاطرات ایام کودکی خود حکایت می کردند که مادر بزرگشان روزها پس از اداء نماز ایشان را در مقابل خود نشانده و دعای کرده است که خدایا اگر این طفل در آینده مسلمان مؤمنی خواهد شد به او عزت و ثروت و عمر طولانی ببخش و چنانچه بالعکس راه پدرش را گرفته و از ظل اسلام منحرف شود جو افروغش کن و بعد تکلیف می کرده است که بگویند امین و ایشان نیز به همین قرار رفتار می کرده اند. این وضع تقریباً تا سنین نوجوانی ادامه داشته و تحریکات مغرضانه و مستمر مادر بزرگ که روش پدر را به ارتداد و خروج از ظل اسلام و انحراف از صراط مستقیم تعبیر می کرده تأثیر بسیار نامطلوبی در روح جوانشان باقی گذاشته و موجب حزن و تأثر شدیدشان را فراهم می نموده است.

مقارن سنین بلوغ عموی بزرگوارشان جناب آقامیرزا حسین و سائل انتقال ایشان را از تبریز به منزل خود در میان دو آب فراهم و به تربیت روحانی و تقویت بنیه معنوی ایشان همت گماشته بانقل تاریخ این امر اعظم و القاء تعالیم مبارکه و شرح خدمات و جانبازی های متقدمین و مؤمنین سبب میشوند که ایشان به فیض ایمان نائل و در ظل امر مبارک وارد گردند.

روزی جناب سید اسدالله قمی به میان دو آب به منزل جناب میرزا حسین که مسافر خانه احبا بوده است وارد می شوند و هنگام عزیمت چون بر اشتیاق وافر جناب ولی الله ورقا به تشرّف به آستان مبارک

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا مطلع میگرددند اظهار می دارند هر زمان که خود عازم تشریف به ارض اقدس باشند ایشان را نیز خبر خواهند نمود تا به اتفاق رهسپار کوی جانان شوند. چندی که می گذرد از جناب سید اسدالله که به تبریز رفته بودند خبر می رسد که عازم ارض اقدس هستند و جناب ولی الله ورقانیز بدون کسب اجازه از عموی خود به تبریز می روند تا به همراه ایشان به سوی ارض مقصود حرکت نمایند، لکن در تبریز محفل روحانی مصلحت می دانند که ایشان به طهران رفته به تحصیل مشغول شده و در فرصت دیگری به ارض اقدس مشرف گردند. لذا به طهران رفته و نزد برادر ارشد جناب عزیزالله ورقا اقامت نموده و تحت سرپرستی معظم له ابتداء در مدرسه تربیت و چند سال بعد در کالج امریکائی طهران به تحصیل مشغول می شوند، ضمناً در محضر دانشمندان بهائی به کسب معارف امری و فراگرفتن قواعد لسان عربی پرداخته و سپس به همت برادر عزیز به قصد تشریف به مدینه منوره عکاز زیارت هیکل انور حضرت عبدالبهاء حرکت می نمایند تا با استیذان از حضور مبارک در کالج امریکائی بیروت به تحصیل مشغول شوند و پس از اتمام آن در انگلستان به تحصیلات ادامه دهند.

جناب ولی الله ورقا بارها نقل می کردند که هنگام مرخصی از محضر مبارک، هیکل انور توصیه اکید فرموده بودند که چون رفتن به بیروت و اشتغال به تحصیل در کالج طبعاً مستلزم آشنائی با محیط فرهنگی و آداب و رسوم دیگری است باید همواره بنهایت سعی نمایند که آداب ایرانی فراموش و متروک نگردد و نیز امر فرموده بودند که در تعطیلات تابستان به عکا آمده در محضر جناب حاجی میرزا حیدر علی به کسب معارف امری اشتغال ورزند.

روزی در تابستان ۱۲۸۷ شمسی که جناب ولی الله ورقا در عکا مشرف بوده اند امر مبارک شرف صدور مییابد که جهت انجام مأموریتی به طهران مراجعت نمایند و ایشان حسب الامر به طهران معاودت کرده و به استخدام دربار محمد علی شاه درمی آیند و پس از چندی با ائمه الله بهیبه خانم صبیبه جناب عطا الله عطائی ملقب به صنیع السلطان ازدواج می نمایند و چون خبر آن به ساحت اقدس واصل میشود از قلم مبارک سه مکتوب یکی باعزاز زوج و دود دیگر باعزاز زوجة عزیزول یافته و زوجین مشمول الطاف و مراحم و برکات حضرتش قرار می گیرند. ثمره ازدواج جناب ولی الله ورقا و ائمه الله بهیبه خانم ده فرزند بوده است که هفت نفرشان در حال حاضر در قید حیات بوده و فرزند ارشدشان جناب دکتر علی محمد ورقا اکنون در سمت ایادی امرالله و امین حقوق الله به افتخار خدمت قائم میباشند.

در سال ۱۹۱۲ میلادی که طلعت میثاق عازم امریکا شده بودند جناب ولی الله ورقا نیز با کسب اجازه از محضر انور به امریکا حرکت می کنند و به افتخار التزام رکاب مبارک نائل میگردند و بعداً در تشریف فرمائی هیکل مبارک به اروپا در لندن و پاریس نیز این افتخار نصیبشان می گردد و خاطرات روزانه خود را در این اسفاره طهران جهت اخوی ارشد جناب عزیزالله ورقا مرقوم و ارسال میداشته اند و پس از مراجعت نیز در اغلب اجتماعات یاران از مشاهدات خود طی آن اسفار تاریخی در التزام رکاب مبارک نقل می نمودند.

بعد از مراجعت به طهران سالیان متمادی به عضویت محفل مقدس روحانی و پس از تشکیل محفل مقدس ملی ایران به عضویت آن محفل جلیل نیز انتخاب می شوند و عضویتشان در محفل اخیر الذکر تا آخر حیاتشان ادامه داشت. جناب ولی الله ورقا پس از مراجعت از امریکا به سمت مترجم و منشی اول به استخدام سفارت ترکیه در طهران درآمدند و بعداً که سفارت مذکور به سفارت

کبری تبدیل گردید بازها همان سمت و با شرط عدم قبول وظائفی که به امور سیاسی در ارتباط باشد به شغل خود ادامه دادند و تا آخر دوره خدمت با سفرانی که از ترکیه به ایران می آمدند و همچنین با سایر اعضاء سفارتخانه مذکور مناسبات بسیار دوستانه و صمیمانه داشته و با آنها از امر مبارک و تاریخ آن و تعالیم مقدسه بهائی مذاکره می کردند و از این نظر همیشه مورد احترام مقامات مافوق خود بوده اند.

در اوائل جنگ جهانی دوم و پس از اشتغال ایران که جو سیاسی مملکت دستخوش هرج و مرج بود و ضمناً هیئت نمایندگی ترکیه به علت خاتمه دوره مأموریت احضار شده و هیئت جدیدی به ایران وارد گردید چون هیئت اخیر با خصوصیات اخلاقی جناب و رقابتهای دیانتی ایشان آشنائی نداشت انجام کاری را به ایشان رجوع نمود که راتحه دخالت در امور سیاسی از آن استشمام می گردید و ایشان بکمال صراحت معذوریت خود را از قبول آن به سفارتخانه ابلاغ و از شغل خویش کناره گیری نمودند.

در سال ۱۳۱۸ شمسی هیکل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لرمسه النوراء فدا پس از صعود جناب حاج غلامرضا امین علیه رضوان الله که سومین امین حقوق الله بودند جناب ولی الله و رقارابه سمت امانت حقوق منصوب و در سال ۱۳۳۰ شمسی (۲۴ دسامبر ۱۹۵۱) با حفظ سمت امانت حقوق به مقام ایادی امرالله مفتخر فرمودند .

در سال ۱۹۵۳ میلادی و با شروع نقشه منیعه دهساله به امر هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در کنفرانس های بین القارات در کامپالا اوشیکاگو شرکت کردند و در فاصله بین کنفرانس اخیر تا کنفرانس استکهلم به امر مبارک به ممالک امریکای لاتین جهت ملاقات و تشویق احباب مسافرت نمودند. سپس جهت شرکت در کنفرانس استکهلم به اروپا مراجعت کرده و پس از خاتمه آن به سیرو حرکت در مراکز امری ممالک بلژیک و هلند و آلمان و ایتالیا و ملاقات احباب ادامه دادند . در آلمان به علت تشدید کسالتی که قبل از حرکت از طهران شروع شده بود تحت عمل جراحی قرار گرفتند و پس از بهبودی نسبی عازم دهلی نو جهت شرکت در آخرین کنفرانس بین القارات شده و پس از خاتمه آن حسب الامر مبارک به عراق ، مصر ، سوریه و ترکیه جهت ملاقات احباب مسافرت کردند و سپس به طهران معاودت نمودند .

سه ماه پس از ورود به طهران در سال ۱۹۵۴ به عزم زیارت کعبه مقصود و تشریف به حضور مولای عزیز حضرت ولی امرالله حرکت و پس از مرخصی از ساحت انور جهت انجام معاینات پزشکی ابتدایه آلمان و از آنجا به اطریش سفر کرده و قریب ۳ ماه در شهروین توقف نمودند و ضمن مراجعه به پزشکان با احبابی آن شهر که تعدادشان در آن زمان بسیار قلیل بود ملاقات نموده و به طهران مراجعت کردند .

در بهار سال ۱۹۵۵ کسالتشان شدت یافت و به توصیه اطباء معالج باردیگر به اروپا حرکت کردند و در پاریس تحت درمان قرار گرفتند و از آنجا به توصیه اطباء برای استفاده از حمامهای معدنی به ایتالیا رفته و در مراجعت در بیمارستان شهر توپینگن در آلمان بستری گردیدند . در مدت کسالتشان مکرر تلگرافات مبارکه عزووصول می بخشید که طی آن پس از اظهار عنایت استفسار از سلامتی ایشان می فرمودند . در یکی از تلگرافات که قریب یک هفته قبل از صعود ایشان واصل گردید هیکل مبارک با ابراز نگرانی از وضع سلامتی ایشان سئوال فرموده بودند و این عید در جواب شدت بیماری و یأس اطباء از درمان به محضر انور مخابره نمودم . دوز بعد تلگراف مجددی به عنوان این عید و به این مضمون واصل گردید: « از اخبار مربوط به پدر عزیز متأثر. حضرت عبدالبهاء آغوش محبت برایش گشوده اند » . سه روز بعد (شنبه ۲۰ آبان ۱۳۳۴ مطابق ۱۲ نوامبر ۱۹۵۵) ساعت ۶

بعد از ظهر به ملکوت ابهی صعود نمودند. مراتب فوراً به حضور مبارک مخابره گردید و متعاقب آن تلگرافی از ساحت انور توسط ایادی امرالله جناب دکتر مولشگل علیه رضوان الله به عنوان این حقیر واصل شد که ترجمه آن ذیلاً نقل میگردد:

۱۵ نوامبر ۱۹۵۵

« از صعود ایادی ممتاز امرالله و امین نمونه حقوق الله غایبده برجسته محترم ترین جامعه بهائی دنیا فرزند ویرادر لایق دوشهید جاودان امرالله و حواری محبوب مرکز میثاق عمیقاً متألم. دامنه خدمات مشعشع او که به متجاوز از نیم قرن بالغ گردیده فصول تاریخ دو عصر رسولی و تکوین دوری بهائی راغنی نموده. اجرش در ملکوت ابهی غیر قابل تقویم است. توصیه می نمایم که از جانب من یاد بود شایسته ای بر مرقدش بنا گردد. ردای امانت حقوق او اکنون به فرزندش علی محمد میرسد. به روحانی در طهران سفارش می کنم که به اعزاز آن رکن توانادر مهتامر حضرت بهاء الله محافل تذکر شایسته ای در مرکز و ولایات منعقد گردد. امین جدید الاتصاف به مقام ایادی امرالله ارتقا می یابد. *

امضاء مبارک (شوقی)

بعد از ظهر روز ۱۶ نوامبر مراسم تشییع به دعوت محفل روحانی اشتوتگارت با شرکت عده زیادی از یاران عزیز تا آرامگاه بادکانشتات (در حومه اشتوتگارت) که حسب الامر مبارک مقرر گردیده بود انجام شد و ساعت ۸ بعد از ظهر همان روز محفل تذکر مجلی در یکی از سالنهای بزرگ شهر اشتوتگارت با حضور جمع کثیری از دوستان تشکیل و راپرت آن از طرف محفل مقدس روحانی ملی به حضور مبارک معروض گردید و در جواب حضرت امة البهاء از جانب هیکل انور حضرت ولی امرالله طی مرقومه ای که در مجله اخبار امری آلمان انتشار یافت و ترجمه فارسی آن به شرح ذیل است از اقدامات آن محفل تقدیر فرمودند.

۳ دسامبر ۱۹۵۵

« به احبائی که در مراسم تشییع ایادی امرالله ولی الله ورقا حضور داشته اند. احبای عزیز پیام شما تأثیر بسیاری در خاطر ولی عزیز امرالله بجا گذاشت و از اینکه عده زیادی از یاران در مراسم تشییع و تجلیل آن رکن بسیار عزیز و ثابت قدم امر شرکت نمودند شادمان شدند. اطمینان داریم که او پس از آلام زیادی که طی سالهای آخر حیاتش تحمل نمود اجر جزیلی در ملکوت ابهی خواهد داشت. اهل بهاء فی توانستند نمونه بهتری از اصالت و وفاداری به امر بجز آن ایادی ممتاز دارا باشند و این برکت خاصی برای احبای آلمان است که ملکیشان هیکل عنصری او را در بر گرفته. حضرت ولی امرالله از همگی شما رجا می نمایند که بر اثر اقدام آن ایادی محبوب مشی نموده و مجهودات خویش را جهت تحقق اهدافی که سهم یاران آلمان در جهاد کبیرا کبیر است مضاعف نمایند و شما را به ادعیه خود جهت حصول موفقیت مطمئن می سازند. با تحیات بهائی (روحیه)

دستخط مبارک:

« تقدیر عمیق و مستمر خود را از همدردی شما نسبت به فقدان بزرگی که متوجه آئین نازنین ما شده است ابراز و شما را به ادعیه خود برای موفقیت در مجهوداتی که جهت اعلاء امر

* متن اصلی تلگرام فوق به لسان انگلیسی در کتاب عالم بهائی، جلد ۸ صفحه ۸۳۹ مندرج است.

بعمل می آورید مطمئن می نمایم . * امضاء مبارک (شوقی)
جناب ولی الله ورقادرایام مبارک حضرت عبدالبهاء روح المقربین لرمسه الاطهر فدا بسیار مورد
عنایت و مکرمت حضرتشان بوده اند و توقیعات متعددی که ازیراعه مبارکه به اعزازشان نازل میشده
میبین این مطلب میباشد. فی المثل در توقیع مبارکی که ظاهراً پس از مراجعت ایشان از بیروت و
اشتغالشان به کار در طهران به افتخارشان رسیده بوده چنین مرقوم است :

هو الله

ای یادگار آن فدائی جمال مبارک درچه کاری و در کجائی و در چه حال و اشتغالی. نامه
ننگاری و پیام نفرتی با وجود آنکه میدانی که در این بساط عزیز و با فرهنگ و تمیزی پس
راه و فایضه کن و از برادر عزیز خبر ده و عليك البهاء ع

و در مدتی که جناب ولی الله ورقا افتخار التزام رکاب مبارک مرکز عهد و میثاق را در امریکا و اروپا
داشته بودند عنایات آن مولای حنون به کرات شامل حالشان میشده است. در یکی از خطابات که
هیکل مبارک در ۳۰ می ۱۹۱۲ در نیویورک جهت معرفی ایشان به احبای امریکا ایراد فرموده اند
پس از ذکر زحمات و خدمات حاج ملامهدی در سیبیل امر مبارک و صعودشان در مزرعه به شرح صفات
و کمالات و سپس گرفتاری و استقامت و شهادت جنابان ورقا و روح الله پرداخته و در خاتمه به این بیان
احلی ناطق مگردند:

«... حالا آن نفوس محترم دوبادگار برای ما گذاشتند یکی میرزا عزیز الله خان یکی هم این
آقا میرزا ولی الله خان ...» (خطابات مبارک جلد دوم صفحه ۱۰۹)

و همچنین در ابتدای خطابه دیگری در نیویورک به تاریخ ۱۹ جولای ۱۹۱۲ که متن فارسی آن
در دست نیست ولی ترجمه انگلیسی آن در مجله World Order جلد نهم صفحه ۱۷ که در سال
۴۴ - ۱۹۴۳ میلادی در امریکا چاپ و منتشر گردیده هیکل انور حضرت عبدالبهاء جناب ولی الله
ورقا را به عنوان پسر خود معرفی و به صفات و خصوصیات اخلاقی ایشان اشاره فرموده اند.
در هنگام مسافرت حضرت عبدالبهاء به غرب امریکا که جناب ولی الله ورقا حسب الامر مبارک
در نیویورک مانده و بطوری که بارها حکایت می نمودند در غیبت هیکل انور بسیار محزون و غمگین
بوده اند مراسم مبارکه طی توقیع منبع ذیل که ضمناً حاوی بشارت قرب مراجعت حضرتشان بوده
است شامل حال ایشان میگردد.

هو الله

ولی خدایا فرقت امتداد یافت اشتیاق اشتداد یافت نامه رسید پر تو صبح مسرت دمید
افسوس که فرصت جواب نیست و مهلت خطابت نیست عنقریب روی تو بینم و گل از باغ
تو چینم ای ولی دلنشینم. ع

در زمان هیکل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لثراب مرقدہ النوراء فدا نیز جناب
ولی الله ورقا مکرر به وصول تلگرافات تقدیر حضرتشان مفتخر میشده اند و عنایات مبارک با خصوص
بجهت سرعت عمل در انجام اوامر محوله از ساحت انور بوده است. بطوریکه ایادی عزیز امرالله و
متصاعد به ملکوت ابهی جناب دکتر جیگری در سفری که در ابتدای نقشه منیع دهساله حسب الامر
مبارک به طهران نمودند حکایت می کردند حضرت ولی امرالله اجرای سریع امور را در عالم امر بسیار

* متن اصلی مرقومه به زبان انگلیسی در کتاب عالم بهائی جلد ۸ صفحه ۸۳۴ مندرج است

مهم می شمردند و همیشه انتظار داشتند که نتایج اجرای او امر صادره از جانب حضرتشان در اسرع اوقات به ساحت اقدس واصل گردد و این نحوه عمل یکی از صفات و خصوصیات جناب ولی الله و رقابوده که بمجرد وصول او امر تلگرافی از ارض اقدس ، اقدامات اجرایی را معمول و نتیجه راه محضرانورمخابره می نمودند و بدین لحاظ همواره مورد عنایت و مکرمت هیکل مبارک قرار می گرفتند . حضرت امة البهاء روحیه خانم در صفحه ۱۷۶ کتاب گوهریکتا (نسخه اصلی به لسان انگلیسی) مرقوم میدارند که روز ۱۴ / ۱۱ / ۱۹۵۵ خیرصعود جناب ولی الله و رقابوه ارض اقدس واصل شد و هیکل مبارک حضرت ولی امرالله فرمودند ایشان شریفترین شخصی بودند که داشتیم (He was the finest man we had) .

توضیح : عنوان «ایادی ممتاز» که در ترجمه تلگراف مبارک مورخه ۱۵ نوامبر ۱۹۵۵ به کار رفته در متن اصلی (outstanding Hand of the Cause) و در مرقومه مورخه ۴ دسامبر ۱۹۵۵ حضرت امة البهاء (distinguished Hand of the Cause) ذکر شده است . بر مبنای داستان کوتاهی که ایادی عزیز امرالله و متصاعد به ملکوت ابهی جناب ذکراالله خادم از قول جناب ولی الله ورقا در مجله عنذلیب (شماره ۶ سال دوم ۱۳۶۲ شمسی صفحه ۶۰) نقل نموده و ضمناً مرقوم داشته اند که هنگام مرخصی شان از ساحت اقدس (در ۱۸ مارس ۱۹۵۲) هیکل مبارک فرموده بودند « جناب ورقا در جمع ایادی ممتازند » لذا این توصیف و عنایت مبارک در ترجمه های فوق الذکر نیز منعکس گردید .

شرح مختصری از حیات جناب عزیزالله ورقا

ضمن مطالب روز قبل بعرض رسید که جناب عزیزالله ورقا فرزند ارشد جناب ورقای شهید به تنهایی از زنجان عازم طهران شده و یک بار نیز در طهران به دیدار پدر و برادر و هم زنجیران جنابان حاج ایمان و آقامیرزا حسین نائل شده بودند . ایشان پس از فراغت از تحصیل و فراگیری السنه فرانسسه و انگلیسی در بانک استقراضی روس که یکی از دویانک معتبر آن زمان در ایران بود به سمت مترجم وارد خدمت شدند . پس از بروز انقلاب و هرج و مرج اوضاع اقتصادی در روسیه به تجارت اجناس وارداتی از اروپا مشغول شدند و پس از چندی با خرید ملک مرغوبی در جنوب غربی طهران به امور کشاورزی پرداختند که تا آخر حیاتشان ادامه داشت .

جناب عزیزالله ورقا در سنین نوجوانی به همراه والدشان یک بار به حضور جمال اقدس ابهی و بار دیگر به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده بودند و پس از شهادت والد و برادر نیز چند بار به ارض اقدس و زیارت هیکل مبارک تشریف حاصل نمودند و بسیار مورد عنایات هیکل انور قرار داشتند و در اغلب توقیعاتی که از ساحت اقدس در جواب عرایض شان عزووصول می بخشید بخطاب « سلیل حضرت شهید عزیز عبدالبهاء » مخاطب و مفتخر می شدند . در سفر هیکل مبارک به پاریس نیز افتخار حضور نصیب شان گردید و در عکس دسته جمعی که در حضور مبارک زیر برج ایفل برداشته شده با برادر کوچکتر جناب ولی الله ورقا دیده میشوند . پس از خاتمه جنگ جهانی اول نیز یک یاد و بار ضمن سفر به اروپا به حضور مبارک مشرف گردیدند . ایشان در ظل تربیت و تعلیم والد خود بهره فراوان

از معارف امری داشتند و در جلسات و احتفالات احبابه ایراد نطق می پرداختند. در ایامی که هنوز در طهران حظیرة القدس خریداری نشده و ضیافات نوزده روزه نیز برقرار نگردیده بود، همه هفته شبهای جمعه محافل متعددی بنام «محافل ملاقاتی» در نقاط مختلف شهر تشکیل میشد که یکی از آنها در منزل ایشان در شمال شهر بود و واحبای آن ناحیه جهت ملاقات و زیارت الواح و آثار مبارکه اجتماع می نمودند و نیز زائرینی که از ارض اقدس مراجعت کرده بودند اغلب در آن احتفالات حضور یافته اخبار و بشارت امری را به اطلاع احباب میرساندند. جلسات مخصوص اماء الرحمن روزهای معینی بعد از ظهر تشکیل میشد و دوستان امریکائی که حسب الامر هیکل مبارک به ایران آمده بودند مانند دکتر مودی (امه الاعلی) دکتر کلارک و الیزابت استوارت غالباً حضور پیدامی کردند. از خدمات بسیار پر ارزش جناب عزیز الله ورقا خرید و احداث باغچه وسیعی در اراضی جمشیدآباد واقع در شمال طهران و انتقال اجساد والدین و برادر شهید جنابان ورقا و روح الله از چاه زندان دولتی به آن محل و استقرارشان در مرقدی در باغچه مذکور بود.

جناب عزیز الله ورقا در ایام حیات با بسیاری از ولایة امور و رجال مملکت مراوده و معاشرت داشتند و از این طریق همواره به رفع مشکلاتی که گاه و بیگاه متوجه جامعه بهائی می گردید اقدام می نمودند. صعودشان بسال ۱۳۰۹ شمسی در طهران اتفاق افتاد. متن تلگراف مبارک که به این مناسبت از ساحت اقدس مخابره گردید در دسترس نبود.

شرح مختصری از حیات جناب صنیع السلطان

قبلاً معروض گردید که جناب ولی الله ورقا پس از مراجعت از بیروت با همیه خانم صبیة جناب صنیع السلطان که در توقیع مبارک حضرت عبدالبهاء به اعزازشان به «صنیع الهی» مخاطب بوده اند ازدواج کردند. نام جناب صنیع السلطان عطاء الله و نام خانوادگی شان عطائی و فرزندارشد آقامیرزا محمود برادر جناب حاج کمال الدین نراقی، که لوح مبارک کل الطعام از قلم اعلی باعزازشان نازل گردید، بودند.

در ایامی که انقلاباتی در ولایات ایران پس از سوء قصدبایی ها به جان ناصرالدین شاه بوقوع پیوست در نراق نیز احباباً مورد تعقیب و ایذاء و آزار مأمورین دولتی از یک طرف، و توده متعصب مردم علی الخصوص علما و روحانیون آن شهر که اغلب شان با خاندان حاج کمال الدین قرابت خانوادگی نیز داشتند، از طرف دیگر قرار گرفتند و آنچه از لوازم زندگی دارا بودند غارت و تاراج گردید. جناب صنیع السلطان پس از فوت والد باتفاق والده و برادر کوچکترشان نصرالله که بعدها به لقب «محقق الدوله» ملقب شدند از نراق ترک علاقه نموده ابتدایه آذربایجان و پس از تحمل صدمات و سختیهای بسیار از طریق زنجان و قزوین به طهران وارد و در آن شهر ساکن و به تحصیل مشغول می شوند. پس از فراغت از تحصیل به خدمت در دستگاه دولت وارد شدند و تادوران باز نشستگی در ردیف اعضاء عالیرتبه اداره کل گمرکات بوده اند. ایشان در ایام حیات دو بار ازدواج کردند. از زوجة اول که در جوانی بیمار و فوت نمود دارای یک دختر بودند که بعداً بزوجهیت جناب ولی الله ورقا درآمدند. قرینه ثانوی ایشان امه الله المحترمه زینبده خانم ثمری از افراد عائله مبارکه

وصیبه آقامیرزا اسمعیل و بانو فخرالحاجیه بودند (آقامیرزا اسمعیل همشیره زاده جمال مبارک و فخرالحاجیه صبیبه آقامیرزا رضاقلی اخوی و مریم خانم دختر عمه جمال مبارک).

جناب صنیع السلطان حالات و صفاتی مخصوص بخود داشتند که توصیف و تشریح آن به آسانی میسر نیست. فی المثل ظاهرشان در برخورد اول حکایت از شخصیتی عبوس و بسیار جدی مینمود ولی در باطن شوخ و مزاح و بی نهایت مهربان و رقیق القلب بودند. در دوران زندگی از حضور در مجالس میهمانی گریزان و بالعکس در دعوت به منزل خود و پذیرائی و مهمانداری بی اختیار بودند و بواسطه همین خصوصیات با عده زیادی از رجال مملکت که در دستگاه دولت صاحب رتبه و مقام بودند معاشرت و مراد و داشته و به توسط آنان جهت رفع مشکلاتی که متوجه احبای می گردید اقدام موثر می نمودند. ذوق هنری ایشان معروف بود. نقاشی را در مکتب مرحوم کمال الملک هنرمند معروف آموخته و از دوستان بسیار نزدیک مشارالیه بشمار میرفتند و خود تابلوهای زیبایی ترسیم کرده بودند. در فن عکاسی مهارت داشتند و بواسطه محدود آن زمان در منزل خود آتلیه نسبتاً کاملی ترتیب داده بودند. همچنین کارگاه مفصلی برای صنایع کوچک از هر قبیل مهیا نموده و اوقات فراغت شان را در آن بسر می بردند. در هنر حسن خط کامل بودند. گل کاری را بسیار دوست می داشتند و باغچه بزرگ منزلشان از گل های بسیار معطر یاس و رازقی و گلدان های مرکبات ملو بود و خود با علاقه زیاد به پیوند زدن و رسیدگی آنها می پرداختند. سالیان متممادی در لجنة ملی تبلیغ و نیز در لجنة دیگری بنام لجنة توفیق که وظیفه آن دعوت و تحبیب از احبای کم حشر بود به خدمت قائم بودند.

جناب صنیع السلطان در سال ۱۳۲۳ شمسی برفیق اعلی شتافتند و عنایات مولای مهربان حضرت ولی عزیز امرالله بشرح ذیل شامل حالشان گردید:

« و در ذکری که در صعد آقای صنیع السلطان قرین امة الله المحترمه زینده خانم بسیار اظهار تأسف فرمودند و فرمودند بنویس این شخص جلیل از خدام برازنده خدمت مخلص آستان مقدس محسوب بود نیتش خالص و مقصدش ارجمند و افکارش حصر در خدمت امرالله و اعلائی شأن شریعة الله بود. این عبد با قرینه محترمه ورقه زکیه ثابته و احبای آن سامان در این مصیبت آمده و احزان قلبیه سهیم و شریک و از اعماق قلب علو درجات از برای آن متصاعد برفیق اعلی تقنا و استدعا نمایم مطمئن باشند. »

(تزیینات مبارکه ۱۹۴۸ - ۱۹۲۲ صفحه ۲۷۱)

شرح حال مختصر بهیه خانم ورقا (همسر جناب ولی الله ورقا)

بطوری که در شرح حیات ایادی امرالله جناب ولی الله ورقا ذکر گردید ایشان پس از مراجعت از بیروت با صبیبه جناب صنیع السلطان عطائی ازدواج نمودند. مشارالیهها که تنها فرزند جناب عطائی بوده و بنام «ملك» خوانده می شدند در سنین کودکی مادر خود را مسماء به ریابه خانم از دست داده و سپس در ظل تربیت قرینه ثانوی جناب صنیع السلطان امة الله المحترمه زینده خانم ثمری که از منسوبین عاتله مبارکه (۱۱) بودند نشو و نما می نمایند و پس از ازدواج با جناب ولی الله ورقابه دریافت دو تویق منیع ذیل از طرف هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء مفتخر و عنایتاً بنام «بهیه» موسوم می گردند:

طهران بواسطه جناب زائر میرزا عزیز الله خان ابن شهید

امة الله المنجذبہ ضحیح میرزا ولی الله خان ابن شهید

(۱۱) زینده خانم ثمره ازدواج خانم فخرالحاجیه (ملقبه به ثمره) صبیبه مریم خانم (دختر عمه جمال مبارک) با میرزا اسمعیل (همشیره زاده جمال مبارک) بوده اند.

هو الله

ای ورقه منجذبه اقتران جدید سبب سرور گردید و این جشن و سور از برای کُل وجد و حبور بود زیرا دوسراج دریک زجاج برافروخت و دو کوکب در یک برج اجتماع نمود دو مرغ سحر در یک لانه آشیانه فرمود این دلیل فضل وجود خداوند یگانه است که چنین فیضی شامل و چنین فضلی کامل کرد و علیکما البهاء الابهی ع ع
بواسطه جناب عزیزالله خان علیه بهاؤ الله الابهی حرم محترم میرزا ولی الله خان
هو الله

ای ورقه مطمئنه سمیة الورقة العلیاء قرین محترم تو این شهید مجید است و مقرب درگاه رب کریم و محبوب و معزز در نزد عبدالبهاء و باید در هر دمی هزار شکرانه فغانی که ضجیع آن محترمی و منسوب بنده آستان مبارک سهیم عبدالبهاء قدر این نعمت عظمی را بدان و در نهایت فرح و سرور باش و علیک البهاء الابهی ع ع
در آن ایام حسب الامر مبارک مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء چند تن از اماء الرحمن امریکائی به اسامی دکتر سوزان مودی ، دکتر سارا کلارک ، خانم الیزابت استوارت ، و میس کاپس به ایران آمده و در طهران ساکن شده بودند تادر خدمات امری بایاران ایرانی همکاری و معاضدت نمایند. دوستان مذکور هم خود زبان فارسی را آموخته و هم ضمن شرکت در خدمات امری به تعلیم لسان انگلیسی به اماء الرحمن ایرانی همت گماشته بودند. بهیه خانم نیز از این فرصت استفاده نموده به فراگرفتن زبان انگلیسی پرداختند. یکی از خصوصیات فطری ایشان اراده قوی و پایداری بسیار در تنفیذ تصمیمات خود بوده. اداره امور داخلی خانواده و سرپرستی اطفال هفتگانه و تسهیل وسائل تحصیل آنها را کلاً در اختیار داشته و بخصوص در تربیت اطفال به آداب و شئون امری مساعد و معاضد فداکار و بسیار جدی زوج خود جناب ولی الله ورقا بودند. ایشان در زمانی که هنوز در ایران رفع حجاب واقع نشده بود سالیان متمادی در لجنة ترقی نسوان بخدمت قائم بوده و بعداً تا قبل از انتقال قطعی بخارج ایران افتخار عضویت در لجنة تقویت محافل و لجنة ازدواج را دارا بوده اند. در سال ۱۹۱۹ شمسی سعادت زیارت اعتاب مقدسه در ارض اقدس و افتخار تشریف بحضور مولای حنون حضرت ولی عزیز امرالله نصیبشان گردید. در سال ۱۹۵۳ میلادی و شروع نقشه منبغه ده ساله بمعیت زوج خود جناب ولی الله ورقا در کنفرانس های چهار گانه بین القارات شرکت نمودند و در سال ۱۹۵۴ برای مرتبه دوم به همراهی ایشان به زیارت اعتاب مقدسه و تشریف به محضرمبارک حضرت ولی امرالله مفتخر گردیدند و نیز در اسفاری که جناب ولی الله ورقا در سنوات ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ به صلاحیداطبای معالج خود به اروپا نمودند ایشان نیز جهت پرستاری لازم همراه بودند و پس از صعود جناب ورقا در شهر «توبین گن» آلمان بکشور اطریش که در آن ایام جهت تحقق اهداف خود در نقشه ده ساله احتیاج مبرمی بوجود مهاجرین داشت رفته و با سایر یاران در تشکیل اوکین محفل روحانی در شهر سالسبورگ شرکت نمودند. در سال ۱۹۶۴ بطهران معاودت کردند و در سال ۱۹۷۶ به لندن عزیمت نمودند و تاهنگام صعودشان در دسامبر ۱۹۸۳ مقیم آن شهر بودند. پس از صعودشان از ساحت معهد اعلی بیت العدل اعظم و نیز از طرف حضرت امثالبهاء روحیه خانم و همچنین از طرف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان انگلیس و محفل روحانی وست مینیستر عنایتاً تلگرافی مشعر بر تجلیل از خدمات شخصی ایشان و نیز مشارکت در خدمات متمد جناب ولی الله ورقا در سبیل امر مبارک عزوصول یافت که از ذکر آنها جهت احتراز از تطویل مقال خودداری می گردد.